

کافی برای استخلاص از اشرا از قریه خارج شده در محلی  
شب را بروز آوردند و مشهدی میر آقا جان نام که با این فئسه  
دوست بود ایشانرا بخانه خود برده نگهداری و پذیرائی کرد  
تا آنکه شیخ حسین مجتهد ساری بشیخ رضانعلی از اهمل  
قریه امره که مردی غیور و متعصب در اسلام و ماهر در فن تیر  
اندازی بود دستور داد که آنمظلومرا بقتل آرد و این واقعه در  
یکی از لیالی سال ۱۳۳۲ واقع شد و شیخ رضانعلی در نیمه  
شب با تفنگ بمعزم قتل شتافت و هنوز بمقصد نرسیده تزلزل  
و تردید در عزمش رخ داد و چون بخانه درآمد و او را در حال  
مناجات و تضرع بدرگاه قاضی الحاجات دید تا صبح برجسای  
ماند و آیات و مناجات اصف کرده متأثر و مستغفر و از فتوی مجتهد  
و متعجب و متحیر گردید آنگاه با ملا رمضان ملاقی و مکالم و مومن  
و منجذب و مشتعل گشت و ملا رمضان با توجه کرد که هرگاه  
مجتهد را ببیند دستش را بوسد چه امر محبوب ابهی است که  
باید دست قاتل بوسید و بالجمله ملا رمضان ایام حیات را  
بخد مت و تبلیغ امر ابهی صرف نموده و اشعار بسیار سروده  
فنائی تخلص کرد و جمال ابهی ویرا بقائی فرمودند و در سال  
۱۳۳۲ درگذشت و برخی از اشعارش چنین است :

رخساریارتازه را در این بهارتازه بین

هم این بهارتازه از رخساریارتازه بین

رخساریارتازه راخوش لاله زارتازه بین  
 این لاله زارتازه را درهر دیارتازه بین  
 درکوه صحرا و چمن بس چشمه سارتازه بین  
 يك طلعتی ازلا مکان اندر مکانی شدعیان  
 از شاخه گل نوگی درگستانی شدعیان  
 از عشق گل در بلبلان آه و فغانی شدعیان  
 ز افغان شان بس شورش درهر مکانی  
 همچون هزار از عشق گل بس بیقرارتازه بین  
 آفتابی گشت طالع درسمای بندگی  
 کرد عالم را منور از فنای بندگی  
 بر سر پرز و تمکین گشت سلطانی مکین  
 داد فرمان بر سلاطین از برای بندگی  
 عندلیبی گشت در گلزار وحدت نغمه خوان  
 بلبلان را کرد شیدا از نوای بندگی  
 موجزن بحر الوهیت از آن شد تابرون  
 آید از وی گوهر سنگین بهای بندگی  
 بساط بندگی بپانموده شاه بندگی  
 در آسمان جان و دل رخسار چوماه بندگی  
 خضوع او برای حق بود گواه بندگی  
 روان بارض جان و دل از او میاه بندگی

از آن میاه ارض جان پراز گیاه بندگی

شده است برتر از فلک هم عزوجاه بندگی

امیر و حکمران بود بهر سپاه بندگی

ایضاً عیان برهروان همه نمود راه بندگی

یا حضرت من اراده الله بر جمله سرائری تو آگاه

خرم سرانگه شد به پایست طوبی لمن انت کنت مولاه

خوش آن بدنی که شد ز عشقت کاهیده وز زار چون کاه

گلشن ز تودشت و کوه صحرا روشن ز رخ ستاره و ماه

هر ره که روی همان ره راست بیراه تو هر ره می بود چاه

از عشق تو عاشقان شب و روز همد م بفغان و ناله وآه

بلبل زدهان تو غزلخوان طوطی ز لبان تو شکرخواه

قدرت ز عقول و وهم ارفع برتر از فلک تراست خرگاه

افزون ز همه شهان عالم خدام تو راست عزت و جاه

الحمد که آفتاب میثاق

کرده بتمام نور اشراق

و شیخ رمضان علی امره مذکور وارث آثار و مقام او شده سالها

درمازندران و غیره بنشر امر ابهی مشتمل میباشد و در کفشگر کلا

و در رزیکلا و غیرهما از قراء بسیار ساری هم عدّه کثیری از دهقانان

و ملاکین و غیرهم بهائی بودند چنانکه آنقراء را قریه بابی

میگفتند و در بار فروش (بابل فعلی) بنوعیکه در بخش سابق

آوردیم گروهی از اعقاب و منتسبین وهم از پیروان و محبیین  
 حاج شریعتمد ار بزرگ برج بودند که محبت داشته گاه و بیگاه  
 حمایت از مظلومان مینمودند و مختصری از احوال شیخ یعقوب  
 بن حاجی ملا یعقوب حمزه را در بخش ششم نگاشتیم و در سن  
 قریب بهشتاد و درگذشت و اخلاقی برجای گذاشت و خصوصاً  
 شیخ عبدالکریم که تحصیلات علمیه کرده بروضه خوانسی  
 پرداخت و تعصب دینی پیشه کرد بر منبر تعرض باین امر و نیز  
 ستم بر مؤمنین بی پناه را امید داشت تنبه و موعظت پدید آورده  
 مهتدی شده بر منبر و در محضر ملایان همی تبلیغ کرد و از دست  
 وزبان معاندین خصوصاً از همراهان شیخ سلمان سیف  
 الاسلام ابن شیخ فضل الله مذکور در بخش سوم آزار بسیار  
 دید و دل از منبر برید و تغییر لباس داده باشتغال تعلیم و  
 تربیتی داخل شد و بعضی بستگانش نیز تعرض و تمدی کردند  
 و از حق ارث محروم ساختند و او اندک ملال نیاورده بنشسر  
 نفحات بدیمه کوشید و پسرش را نیز بدینگونه تربیت نمود و از  
 سیف اسلام مذکور تعرض بسیار با حاد این فتنه رسید و از آن جمله  
 در قریه کهور چال بابل مستخدمش سید علی ماهفروز کسی از  
 بهائیان را هدف گلوله ساخته بشهادت رساند و پسران  
 حاج شریعتمد از خصوصاً آقا شیخ محمد حسن که از تحصیلات  
 نجف برگشته در مسجد حاجی کاظم بیک برجای پیسدر

شریعتمدار و مقتدا شد و پس از وپسرش آقا شیخ علی که نیز بدینگونه مسند شریعت اسلامی برقرار داشت محب و مؤمن بوده حمایت میکردند نویتی دانی محمد صادق بمسجد مذکور خلف شیخ محمد حسن شریعتمدار اقتدا<sup>۱۰</sup> صلوة بست و ملائیکه در صف مقدمه اش بوده بشناخت و پرخاش بد و کرده گفت ای بابی چرا بمسجد و عقب من در آمدی و تو همین بسوی کرد و شریعتمدار بشنیده بملا بر آشت و او دانی صادق قرابابی و نجس خواند شریعتمدار گفت دانی من است و همینکه بسار دیگر لب در خصوص بابی بودن وی گشود بپسر خود شیخ محمد رضا دستور داد تا ملا را بضر بپشت گردن و لطمه بسیار از مسجد بیرون نمود و دانی صادق بحال خود بر جاماند .

وازیبهایان شهیر بابل آقامهدی معروف باقا داداش سابق الذکر که الواح و آثار متعدده در حقیقت از بیانات ابهی و حضرت عبدالبهاء صدوریافت و خانواده درین امر تاسیس کرد که اکبرشان میرزا محمد علی و دیگر آقا محمد اسمعیل چون در گذشتند تمامت اموالشان حسب الوصیه برای مصارف امریه اختصاص گرفت دیگر آقا میرزا محمد تقی تهمتن ناظم پستخانه و آقانصیر که از آنان و خواهرشان عائله و سیمه برقرار گردید و از علما آقا شیخ محمد تقی مؤید الاسلام داماد حاجسی شریعتمدار نیز در باطن محب و مطلع بود و شیخ جعفر فاضل

وواعظ نوه ملا رضا شاه شهید که با بعضی آحاد این طایفه  
 محب و معاشری بود همینکه بر منبر از سلاطین قاچاریه نکوهش  
 کرد و بتقویت از مشورت آیه انما امرکم شوری خواند سیف الاسلام  
 فرمان داد ویرا بنام بابی تشهیر کرده از منبر پائین کشیده بزدند  
 و شیخ اسد الله ابداعی بابلگانی که چون با استادش شیخ  
 ابراهیم پیش نماز بقریه عرب خیل رفت بملاقات ملا امینا توجه  
 حاصل کرده و بواسطه برخی دیگر اطلاعات یافته ایمان آورد  
 و پسرش استاد محمد رضا خیاط مشتعل و منجذب گشت و هسر  
 د و بدست تعدی و تعرض تعصب از میان رفتند و حاجی مهدی  
 و حاجی عبد الله و حاجی عبد الصمد و حاجی احمد و حاجی  
 روح الله و حاجی محمد حسن و کا کا غضنفر و ملا حسین و استاد  
 آقا محمد کلاهد و زو برخی دیگر خصوصاً از سرشناسان السوار  
 در بخششش نام بردیم و کا کا حسین در سال ۱۳۵۱ در گذشت  
 و پسر <sup>انشاء</sup> قاسم سیف الله و آقا حبیب الله جای پدر. خاندان ثابتیان  
 تاسیس نمودند و از کا کا عبد الله عاقله و اسعه فروزان برقرار  
 است .

و چون بنوع مذکور در بخشهای پیش بصرار و برادر و خواهر  
 و عاقله شان از عشق آباد به بار فروش سکونت جستند بر جمعیت  
 افزوده بخدمات این امر پرداختند و نونها لان آن خاندان  
 به عرصه آمدند خصوصاً آقا فروغ الله بصراری طبیب مشهور ببلد

گردید و از آنگاه دکتر فروغ بصاری که بعلاوه تحصیلات طبیّه  
وسعت اطلاعات ادبیّه و قریحه شعریه هم دارد و سمست  
ریاست بهداشتی دولتی هم یافت و مرجع طبی شهر  
اطراف گردید با اخلاق بغایت ستوده در معاشرت و مردم داری  
و مساعدت و معاونت بیماران و بالسان بلیغ و نصیحت ملاسیم  
جلب قلوب نمود و نشر نفعات این امر همی کرد و امور محفلی را  
و نمایندگی تشکیلات بهائی را هم بدست گرفت و خانه اش  
مرجع و محلّ نزول مسافرین محترمین اهل بها گردید و  
شخصیت شهیره بهائیان آن بلاد شمرده گشت و برتق و فتق  
امور و محلّ معضلات بهائیان در سالیان دراز قیام کرد .

دیگر میرزا اسد الله فاضل بن میرزا محمود ابن آقا  
اسد الله بن آقا رسول اصفهانی ساکن بارفروش<sup>۱</sup> که آقا رسول  
با مکتب و اعتبار پیشه و کالت در امور حقوقی و محاکمات شرعیه  
و خاندانش با پیشه تجارت و زهاب و ایاب بروسیه اقامت  
داشتند و والد فاضل میرزا محمود مذکور در السن فارسی و ترکی  
بروسی توانا بود و خط شکسته نستعلیق را زیبا مینوشت و در  
ترسل و حساب مهارتی داشت و ما موریتهای گمرکی مازندران  
و خراسان کرد و غالباً تجارت در بار فروش و زهاب و ایاب  
بروسیه مینمود و متدین و کثیر العباده و روشن ضمیر عرفانسی  
ستوده اخلاق شیخی مسلک تحت تقیه بود و معاشرت و

علاقه با برخی خاندان بهائی اهل فضل و مکنّت بلد یافت  
 و از بستگان مادری میرزا محمود برخی در زری علمای بزرگ بلد  
 بودند و والده فاضل بنت ارشد میرزا آقا بزرگ شاعر عارف متخلص  
 بقصاب که محله <sup>۱</sup>رضلعی از بلد بنا مش مسمی بقصاب کلا  
 است و عمارت مفصل مشتمل بر قسمتهای اندرونی و بیرونی  
 و باغها و اطاق محل پوست تخت و تاج و کفشکول و تبرزین و دیگر  
 شمائر و آثار ارشادی با ارزشش محل ورود و نزول سیاحین  
 و جهانگردان و روحانیان بود و از اشعارش که مطلقاً بطبع  
 نرسید مجموعه دیوان غزلیات و رباعیات و قطعات و قصائد و دیگر  
 منوی در عشق و در بیان مراتب عرفان و کتابی ببحر تقارب در  
 رزمهای حضرت علی <sup>۱</sup> ابن طالب امتیاز داشت و فاضل را پدر از  
 صفر سن بتلمذ <sup>نزد</sup> بعضی از علما و فضلا<sup>۲</sup> بلد بگماشت چنانکه  
 در سنین صفر و رشد حسب تمایلات فطریه توارثیه در اتمالات  
 در کتب و ادبیات علمیه تدریس عربیه گردید و تا در تاحد و  
 سن ۲۰ سالگی به درسه حاجی کاظم بیک غالباً نزد شیخ  
 اسمعیل ابن الحداد مدرس متبحر و استاد ذی فنون از پیروان  
 شیخ احساسی و متلمذین نزد حاجی شریعتمدار کبیر و مستخرج  
 نجومی مشهور و بر تحصیل علوم عربیه و فقه و اصول و کلام و حکمت  
 و منطق و نجوم و هیئت اشتغال و اشتها حاصل و بسیاری از  
 طلاب علوم بوی عقیدت و اعتماد یافتند و بعد از فوت مدرس



مذکور عدّه نزد وی تحصیل ادبیات عربیه و منطق و کلام و اصول  
 فقه مینمودند و گروهی از قشربین متنفذین ملاها برای عقاید  
 عقلیه عرفانیه اش با وی مخالفت و منافرت و تلافیرگذاشتند  
 و بدینرو شهرتی فیمابین علما و طلاب حاصل کرده مستفسر  
 تکمیل و تحصیل و تدریس گردید و در عین حال بعبادت و تفکر  
 و تذکر و تهذیب نفس پرداخت و بحالتی روحانی و انجذاب و  
 اخلاص رسید ایمانی شد و در همان اثناء و احوال با برخی  
 از بهائیان که با والد و خویشانش آشنائی و مراد ه داشتند  
 صاحبیه و مکالمه کرد و با بعضی از اقدمین این طایفه و  
 مرتبطین بقلعه طبرسی مذاکره نمود و از این امر بیخ بشنید  
 تا در سال ۱۳۲۰ از پدر اجازت گرفته بمعزم تکمیل و تحصیل  
 در طهران و عراق عرب بهمراهی یکی از طلاب تلامذ خود  
 مسافرت نمود و در طهران اقامت جسته بتکمیل و تدریس و تدریس  
 پرداخت و نزد مدرسین مشهور و معقول و منقول تدریس  
 جست و طلابی نزدش تملق و تلمذ گرفتند و در آن حال بسا  
 بهائیان ساکن طهران ویا وارد از بلاد اخری ویا ایدان این  
 امر معاشرت یافت و از گفتارهای بسیاری بهره ها گرفت ولی تا  
 آن هنگام بمطالعہ آثار این امر نرسیده بود و اولین اثری که  
 بمطالعہ آن رسید لوح بشارات حضرت بهاء الله بود که در  
 تصمق در آن آگاهی کاملتری حاصل کرده بتحقیق دانست که  
 صاحب این امر عظیم در چه مقامی معنوی و بچه مقصودی بزرگ

قائم اند و اعتراف و اقرار نمود و از آن پس همی بمطالعہ السواح  
و آثار حضرت بہاء اللہ و حضرت عبدالبہاء مزید اطلاعات و  
نورانیت و توسعه فکر حاصل کرد و شب و روز غالباً باعدہ ازد و ستان  
رفیق و شفیق بہائی بسربرد و سفری در اثنا سرایت و باء در  
طہران بمازندران نمود و بملاقات والدین و متسبین رسید  
و محرمانہ بابہائیان در مجالسشان مراودہ و مصاحبہ نمود تا  
آنکہ در کمتر از سالی باز مراجعت بطہران کرد و کما فی السابق  
در مدرسہ اقامت نمود و باعدہ از بہائیان خصوصاً آقامیروزا  
عبدالحسین اردستانی کمال معاشرت و مراودت یافت و در  
عین حال با بسیاری از ارکان بابیہ و بزرگان متصوّفہ و اعمدہ  
علوم و فلسفہ ہای عصریہ و غیرہم معاشرت و دوستی داشت  
و بہائیان مذکور با اقدام در خدمت بنشر این امر تشویق کردند  
و بانس و الفی کہ با آثار مبارکہ حاصل نمود بان خدمت بہ پرداخت  
و ایادی امر و عدہ از متقدمین و فضلا و خالصین بہائی در مدرسہ  
باوی مراودہ مینمودند و در آنحال کثیری از طلاب علوم دینیہ  
کہ نزدش تلمذ میکردند بوی ارادت و اخلاص داشتند و جمعی  
از علما و طلاب حتی بعضی از ہمان تلامذہ اورا بنام حکمی  
و عارف و بابی و غیرہ مورد احتراز و خطرناک و کافر و نجس می پنداشتند  
و بالاخرہ بموجب ہدایت بہائیان عریضہ اخلاص و استعلامی  
بمحضرمبارک حضرت عبدالبہاء فرستاد و جوابی شامل امرو

دستور بخد مت و بنشر نفعات روحانیه رسید و ایادی فعال  
این امر بصد د تهیه سفر و ماموریتی مهم برای وی شدند و از  
خطابات صادره از حضرت عبد البهاء در این خصوص است  
قوله الجلیل "رشت حضرت ایادی امر الله حضرت شهید  
سلیل حضرت اسم الله الا صدق علیه بهاء الله الابهی ...  
جناب آقا میرزا اسد الله مازندرانی اگر بتواند بنجف بشتابد  
و در نهایت مدارا یا شخصی مذکور ملاقات نماید بسیار موافق ..."  
و قوله المعظیم "جناب ایادی امر الله حضرت ابن ابهر  
علیه بهاء الله الابهی هو الله ای منادی میثاق در  
خصوص عالم خراسانی نجف مرقوم نمودید محرمانه بحضرت  
آقا میرزا اسد الله مازندرانی البته مرقوم نمائید که ایشان  
باعرض ملکوتی وقوه رحمانی و مقصدی ربّانی و نفعه سبحانی  
و تائیدی روح القدسی نزد ایشان اگر ممکن است سفر نمایند  
و بیان حجج و براهین فرمایند که شاید نور هدایت کبری در  
دل و جان بتابد و او را از خود بر باید و در جوار الطاف الهی  
بیاساید و بدلائل و براهین او را بفهماند که من بعد دستگاه  
حکمرانی علماء و مرافعه در نزد مجتهدین و تمسک عوام  
بایشان وصف جماعت و ریاست رؤسای دین پیچید نخواهد  
شد جمیع خلق اروپا مشرب گردند و آسایش این جهان پر ازند  
اساس دین بکلی مضطرب و متزلزل گردد چنانکه در این مدت

کتبه بحد رسستی و فتور حاصل گردیده معلوم است که در  
 مدتی قلیله عنقریب مثل اروپادین و مذهب نسیاً منسیاً  
 خواهد شد مگر آنکه بنفثات روح القدس دلهازنده و نفوس  
 آزاده شوند و وری جدید بمیان آید این قضیه ایست واضح  
 و مشهود دلیل و برهان لازم ندارد و علیک البها الا بهی ع  
 و طولی نکشید که در خطاب مفصلی امر صریح سفر بعراق  
 و مصاحبه مجتهد خراسانی ملا محمد کاظم فرمودند چه محیط  
 تنور فکر و تجدّد طلبی و تحرّز از خرافات و توجّه بعلوم عصر که از  
 چند سال پیش بدست بابیه در آنجا بظهور آمد و مجتهد  
 مذکور و غیر هم از آنجا برخاستند و علمد امر مشروطیت و حریت  
 و منادی تجدّد و تنور گشتند و آنجا مرکزی برای بابیان میشد  
 اقتضای داشت که در آنجا ابلاغ و نشر امر بدیع گردد . خصوصاً  
 مجتهد مذکور با بعضی از ایادی که در آنجا بلاقاش رسید  
 مکاتبه کرد لذا پیشنهاد دوتن آقا شیخ علی اکبر قوچانسی و  
 میرزا اسد الله فاضل مازندرانی نمودند و حضرت عبد البها  
 این خدمت را با فاضل دستور داد و فاضل حسب محاسن و معیت  
 در اینگونه اسفار که قبلاً با آقا میرزا عبد الحسین اردستانی  
 کرده بود این موضوع را در محفل مطّرح نمود و باصرار ابرام وی  
 محفل هم موافقت نمود و موجبات را فراهم آوردند لذا تقریباً  
 در جمادی الا ولی ۱۳۲۸ باین عزم رهسپار گردید و سپس از

اقامت چند روز در کاشان و ملاقات دوستان بارستان رفت  
 و آقامیرزا عبدالحسین با خود مقداری زیادی از کتب و الواح  
 و آثار قیمه برداشت که هرگاه برای تازه مطلقین نجف لازم  
 شد بدهد و پاره راهم تقدیم حضور در محضر ارضی مقصود نماید  
 و فاضل ایامی چند بمعاشرت با آقامیرزا عبدالحسین و برادر  
 مهترش میرزا آقا مجد السادات و ملاقات جمع بهائیان گذراند  
 آنگاه با آقامیرزا عبدالحسین بکاشان برگشتند و چون کاشانیان  
 اصرار باقامتشان ورزیدند و ناچار بمحفل روحانی طهران  
 اطلاع دادند خطی از محفل تقریباً بدین مضمون بفاضل  
 رسید که حسب الامر باید معجلاً بنجف شتابد و پس از انجام  
 مقصود و مرام بارضی اقدس برای زیارت بیرونند و هرچه دستور  
 بفرمایند البتّه اطاعت کنند لذا هر دو از کاشان بقم و اراک و  
 کرمانشاه پس از توقف ایامی مختصر در بلاد مذکور رفتند و در  
 کرمانشاه روزی چند در خانه آقامیرزا اسحق خان حقیقی  
 بوده بابتی چند از محترمین مذاکرات دینی کردند و قطعه  
 هکسی بعده از احباب برداشتند و متعصبین از اهالی شنیده  
 دانسته بزمزه و همه افتادند تا چون بقصر شرین رسیدند  
 گماشته شی حاجی علی نام از نجف از طرف انجمن مشروطه  
 خواهان اعتدالی طما بنام هیئت علمیه نجف بریاست  
 پسر آخوند ملا کاظم بشهرت آیه الله زاده که برای مخاברה

تلگرافی بامجلس شورای ملی طهران علیه جمعیت دموکرات  
و برای تجسس از زائرین اعتبار مقدّسه بعلمت بیم از جانب  
دموکرات انقلابی آمده بود بملاقات آمده مباحث اصلاحیه  
عصر حاضر میان آورد و جاهلانه از روشنگری ایشان وهمی  
برده با آنان همراه شد تا در شهر رجب که ببغداد درآمد با  
دوستان ملاقات میکردند مراقبت نمود و فاضل و میرزا عبدالحسین  
در آنچند روزه توقف در بغداد غالباً باشاهزاده مؤید  
السلطنه بهائی که از تعرض مشروطه خواهان بوی، برای این  
که در ایام قلیله سلطنت محمد علی شاه حسب امر اجباری  
وی بریاست شورای سلطنتی قرار داشت، فراری شده بود  
معاشرت یافتند و چون بکربلا رفتند و بالاخره در نجف اقامت  
گزیدند حاجی علی همه جا همراه بود وهمی بدروغ وعده  
معاونت و مساعدت مینمود ولی خبر بهیئت علمیه مذکور  
رساند و از طهران هم از جانب بعضی همدستانشان از  
بابیان خبر حرکت آند و با اشاره افتراضیه قصد سوّه بانان  
رسید و از این دوسر چشمه سیلاب فتنه جریان گرفت و بیم  
واضطراب و احتیاط در آنان حاصل شد و بنا برین در روز سوم  
اقامت در نجف که تازه خانه مناسبی اجاره شد و هنوز فرصت  
ملاقات با احدی را نکرده بودند و برای اولین بار بتفجیح  
و دیدار برآمدند همینکه با طرف صحن مقدّس حضرت

امیرالمؤمنین آمدند حالت توجه طلاب را مشاهده کرده و چند تنی از آخوند وسید از علما رسیدند و باتفاق ایشان بسوی خانه آمدند و در حالتی که جمع انبوهی از ارباب عمایم محوطه و حول خانه را احاطه داشتند پس از تعارفات ظاهریه اظهار کردند که پس از وصول اخبار موحدش از بعضی انجمنهای سری طهران راجع بشما هیئت علمیه در اضطراب و نگرانی افتادند و ما را مامور بان داشتند که در اشیا<sup>۱</sup> شمارسیدگی کنیم و هر چه فاضل پرسید که کدام انجمن و چه گونه خبری است بیجان کنید تا کذب آن اباطیل و اراجیف را مدلل داریم گفتند عجالتاً مقرّی جز این نیست که در خرجین و اشیا<sup>۲</sup> شما تفحص نمائیم و فاضل گفت این چنین عملی باید از طرف حکومت صورت گیرد گفتند که هیئت علمیه و علما خود مختارند و بالجمله پس از رسیدگی در اشیا<sup>۳</sup> آنچه کتب و الواح و آثار بود بساد و مکتوب یکی مرقومه محفل طهران که ذکر شد دیگر نامه تشویقی و مبالغه آمیزیکی از ناشرین امر بهائی که در وصف مقام عظیم آن خدمت و در آنکه اولیا<sup>۴</sup> مقربین آرزوی فوز بچنین خدمتی دارند نگاشته بود برداشتند و بسوی هیئت علمیه رفتند و جمعیت مراقبین از ارباب عمایم بهر جای ماندند تا بعد از قرب ساعتی انبوهی کثیر از معممین بانمایند<sup>۵</sup> رسمی سیانسی ایران آمدند آنرا با اشیا<sup>۶</sup> به همراه بردند و در حالیکه از حمام

جمعیت درکوچه و پشت بامها موج میزد که بهائی ها را  
 ببینند بمحل ویس قونسرلگری ایران رسانند و اشیاء را خود  
 بردند و آن دو تن را در محبس یعنی اطاقی تاریک بیفشرش  
 آورده هر دو پاد رکند گذاشته کدرامقفل ساختند و در اطاق را  
 از بیرون بسته رفتند ولی صدای پا و همهمه واردین و اطهارا  
 بغضیه شان بگوش میرسید و در آنحال هر دو را که گفتی از تامل  
 حادثه در خوابند اندیشه های گوناگون مانند رویاها باخاطر  
 میگذشت و فاضل این اندیشه را داشت که مبادا در اثر عدم  
 مراعات مقتضیات حکمت بچنین نتیجه رسیدند ولی در اعمال  
 خود نشان عدم حکمت نمیافت و چنان تصور میکرد که از  
 جهت آوردن کتب و الواح مقصودشان فاش شد و دیگر  
 ملاقات و مذاکرات صورت نخواهد گرفت ولی بعداً فهمید که  
 تدبیر غیبی چنین نقشه ریخت و بایستی بطریق نشر کتب  
 ابلاغ عمومی صورت گیرد و محافظه هر دو هم با فشاء عقیدت  
 و مقصد بایستی حاصل شود و بالجمله پس از ساعتی که تسالار  
 فوقانی قونسولخانه مشحون از ارکان علمیه و مملو از جمعیت  
 علما شد در اطاق از بیرون باز شد و بدرون آمده قفل کند را  
 باز کردند و آقا میرزا عبدالحسین را که اول بود پاها بیرون  
 کشیدند و فاضل را پای در کند مقفل تنها گذاشتند و آقا میرزا  
 عبدالحسین را با خود برده در حجره را از بیرون بستند و پس



از مدتی کم ویرا مراجعت بمحبس داده بازپاهای هر دو را مثل  
اول مقفل کرده در حجره را از بیرون بستند و آقامیرزا عبد  
الحسین  
بیان کرد که صورت استنطاق پس از تحقیق نام و پدر و موطن  
و شغل و غیره این بود که چه عقیدتی دارم و گفتم بهائوسی  
هستم و پرسیدند چگونه بهائی شدی گفتم پدرم بهائوسی  
بود و مرا همچون تربیت کرد مانند شماها که هر يك بهمان  
عقیدت پدر و مادر تربیت شدید و پرسیدند بچه قصدی باینجا  
آمدی گفتم فاضل می‌آمد و چون با هم دوست و یگانه بودیم  
باتفاق او آمدم و طولی نکشید که باز در محبس باز شد و بهمان  
طریق آمدند و فاضل را بردند و آقامیرزا عبد الحسین را پسای  
در کند و تنها گذاشته در محبس را از بیرون بستند و چون فاضل  
را بتالار پر جمعیت وارد کردند بهمان طریق از شخصیات  
سئوال کردند و او هر يك را جواب داد و گفت در همین مجلس  
عدّه بسیار هستند که مقام مرا بخوبی میشناسند آنگاه از مقصد  
آمدن بنجف سئوال کردند و او در جواب چنین طرح مقصد  
کرد که مرا همیشه در نظر بود <sup>این</sup> مرکز علم و دین بی زیسارت  
و استفادت بیایم و پدرم هم تاکید اکید داشت اما تقدیرات  
موافقت نکرد تا اینکه این قضیه پیش آمد که در ایران کسار  
انشقاق و اختلاف بین طرفداران مشروطیت و تجدید و آزادی  
و طرفداران اسلوب قدیم بتکفیر و قتل و غارت یکدیگر کشید و هر

يك از طرفين بهائيان را در طرف مخالف و منفور خود قرار دادند چنانکه طرفداران استبداد سلطنت و اسلوب قدیم بهائیان را مؤسس و مؤید حریت و آزادی گفتند و مورد تعدی و ستم نمودند و تجدد و آزادی خواهان نیز آنان را حامی استبداد شاه و دولت خوانده مورد تنفر و استکراه گفتند و از اینرو این جامعه مؤثر بین الطلی که فقط برای تهذیب اخلاق و تنویر افکار و صلح جهان و وحدت بشری کوشند و خویش را روحانی صرف و بی‌مداخله در امور سیاسی می‌شناسند مردود طرفین و مورد تعرض مردم قرار گرفتند و مایل شدند که کتب و آثار خود را بواسطه شخصی امین و مطلع بدین مرکز و مرجع مقتدر دینی بفرستند و تحت مطالعه و مذاکره قرار دهند تا بعد البحت و التفحص اگر محقق گردد که امر بهائی روحانی صرف و کوشای برای تربیت و تعلیم و تحسین اخلاق و صلح و اتحاد بشر و بهبود جهان است اعلام فرمایند که هیچ از طرفین آنان تعرض و تعدی نمایند و مراد رخور این خدمت و امانت دیدند و لذا با این کتب و آثار باین مرکز مقدس آمد و این را خدمت بوطن و کشور نیز میدانم که چنین جمع کثیر العده جهانی از حسن توجه بوطن دل آزرده و مستگسره نباشند پس میرزا مهدی آیه الله زاده که خود مسنطق بود از عبارت مأثور در نامه مذکور محفل روحانی و نامه مذکوره

دیگر سؤال کرد و فاضل جواب داد که فی الحقیقه مراد همین ماموریت مشروحه میباشد و از مهر محفل روحانی و اعضاء آن پرسید صورت سجع مهربیان و اعضاء محفل هم بنوع حکمت ذکر شد و پس از ختم و ضبط صورت جلسه فاضل را بمحبس آورده و پاهای اوور فیکش بنوعی که ذکر شد در کند مقفل نمودند و شب را بهمان وضع غذائی دادند و آنسان بهمان حال پاها در کند خوابی کردند و بدین طریق هفت روز در محبس ماندند و هر روز یکبار بهمان طریق سؤالها و جوابها واقع میشد و چون کتب و آثار این امر را که از آنان گرفته بودند بدسترس عموم گذاشتند همه سئوالات مجالس دیگر و هم اشخاصی که خود برای تحقیق بمحبس می آمدند راجع بموضوعات مرتبط باین امر بود و در حقیقت باین وسیله ابلاغ و افشاء عمومی در آن مرکز مهم حاصل گردید ولی مفرضین که در ارکان آن مرکز بوده ریشه داشتند میخواستند بهر نیرنگ و افترا صاحب این امر جهان بین و پیروان را حامی استبداد سلطنتی ایران و عثمانی شناسانده و دولت مشروطه ایران و عثمانی را از این طایفه متنفر و کاره سازند و در هر دو کشور موجبات فتنه و فساد را بهر آنان فراهم نمایند و فاضل همی از آیات و الواح و آثار حضرت بها<sup>۱</sup> الله و حضرت عبدالبها<sup>۲</sup> دال بر عدم توجه بامور سیاسیّه و مادیّه و شئون خصوصیه

زائله برایشان خواند و بیایا کرد که در بین این طایفه حتی حمل آلات حرب حرام میباشد و میکوشند که جهانی متحد و پیرامش و آسایش فراهم سازند ولی آنان بالاخره نامه برآورده از جمل و عبارات مسروقه از الواح و آثار ساخته نسبت بحضرت عبدالبهاء دارند و گفتند که در جمله آن کتب و آثار بود و مفاد آنرا خطاب به بابیان ایران و عثمانی چنین پرداختند که باید بعبد حمید و محمد قبل علی کمك بدھید تا بحق مقصوبه خود نائل آیند و آن وره را در انجمن مخصوصی از ارکان خود و نماینده دولت بلباس مبدل خواندند و فاضل انکار کرد که چنین نامه از حضرت عبدالبهاء نیست و نمیتواند باشد زیرا که مخالف با مندرجات آنهمه آثار مقطوعه مطبوعه میباشد و در نفس تالیف کلمات شواهد بسیار است که دلالت کامله بر ساختگی آن نامه دارد و سازنده چون ملتفت آن نکات نبود تحیت بر اشخاص نابھائی و لغات و اصطلاحات غیر متداوله آن حضرت را بمرصه آورد و گفت پیدا است که محلّ تحقیق و قضاوت بیطرفی در اینجا نیست و شما آنچه خواهید میکنید .

ولذا حکم با رجاع فاضل و آقامیرزا عبدالحسین بسرحد ایران و تسلیم سرحد را دادند و دست هریک را در کند چوبی میخ کرده سوار بر ارابه باد و تن مامور نظامی عرب و گماشته قونسولگری بحالی که تعامت کتب و اشیا و البسه و غیرها را